

درمای زندگی

دروغ صحنه‌ای غم‌ساده و تلاش
یک روز زنده زان مه
یا یک هزار سال ؟
امروز سایه روشن سنگین بادها
قرابادها

دلاره‌ها (انتظارها)
ما سر بر آستانه فردا نهاده‌ام
در سینه باد حادثه‌های زوال زرا
ما میزبان نیستیم که سر را کنیم ضم
هون لروای «یاغ لرم» استخوان‌ام
دره‌ای پر آفت درمای زندگی
موجم و یا بلاطم توفنده زاده‌ام
یا بر زمین و سر به مدار ستاره‌ها
با باد آنگه در ره رفت و برگشت
بر مردم نفوذ به دنیا نیامده
آفتوس عاصفانه خود را گشاده‌ام